



پژوهش‌های علمی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نظریه اوقات فراغت در کتاب های جدید



Leisure for leisure, critical essays, edited by Chris Rojek, Macmillan Press, 1989, 211 pp.

تا دهه ۱۹۸۰ میلادی، در حوزه نظری علوم اجتماعی، مطالعات فراغت یکی از متروک‌ترین حوزه‌های مطالعات اجتماعی محسوب می‌شد. یکی از علت‌های این مسئله، تسلط سنت مارکسیستی بر بیشتر حوزه‌های نظری علوم اجتماعی بود؛ علتی که موجب شده بود بحث فراغت بحثی غیر ضروری و روبنائی در علوم اجتماعی به حساب آید. با توجه به چنین سابقه‌ای می‌توان ارزش کتاب «فراغت برای فراغت» را که شامل مجموعه‌ای از مقالات مهم درباره فراغت است دریافت. این کتاب بعد از رونق بحث‌های فراغت، اولین مجموعه جدی در مطالعات فراغت به شمار می‌آید. پیش از این تعداد مجلات علمی مختص فراغت در دنیا اندک بودند. تهیه این مجموعه مقالات، در شرایطی که تحولات زیادی در مفهوم، تعریف و اهمیت فراغت در جهان جهانی شونده رخ می‌دهد و جوامع به سرعت به طرف جوامع فراغتی می‌روند، ارزش خاص خود را دارد.

کتاب از دو قسمت تشکیل شده است: در قسمت نخست، دیدگاه‌های نظری در حوزه فراغت ارائه شده و در قسمت دوم کاربرت این نظریه‌ها بررسی گردیده است. قسمت نخست کتاب شامل پنج مقاله است.

در مقاله نخست، مورهاوس (Moorhouse) در ابتدای بحث‌های فراغت در جهان صنعتی به یکی از مهم‌ترین مسائل می‌پردازد. او در این مقاله در پی نشان دادن این است که فراغت در دوره صنعتی شدن در مقابل کار قرار داشت و آنچه به زمان‌های فراغت افراد ضرب‌آهنگ حرکت می‌داد، ماهیت کار یا سازمان اجتماعی کار بود. بنابراین، مدل‌های کار در هر نظامی - چه نظام تولیدی فوردیسم و چه نظام مدیریتی علمی تیلوریسم - با توجه به اینکه سازمان اجتماعی کار بر مبنای عدم وابستگی افراد به هم و تقسیم کار استوار است، مدل‌های فراغت افراد، یعنی فاصله زمان کار و زمان خواب آنها را شکل می‌داد. در دوران مدیریت به سبک تیلوریسم، به دلیل سازمان اجتماعی غیر وابسته کار و اینکه کار به مقیاس‌های قابل اندازه‌گیری تقسیم شده و نوعی فردگرایی در آن مشاهده می‌شد، گذران اوقات فراغت شکلی وابسته و جمعی به خود گرفت. لذا روشن است که مدل فراغت افراد را می‌توان بر اساس موقعیت اجتماعی و اقتصادی و سازمان اجتماعی کار آنها طبقه‌بندی کرد.

در مقاله دوم، اریک دانینگ (Eric Dunning) با استفاده از رهیافت توسعه‌گرا، ژنتیک اجتماعی و ژنتیک روانی در جامعه‌شناسی و با استفاده از نظریه نوربرت الیاس که ناظر بر فرایندهای تمدن‌سازی است، توسعه و رشد قواعد رسمی در ورزش‌های مختلف را مورد آزمون قرار می‌دهد. بر این اساس، دانینگ رشد اوباشی‌گری در برخی ورزش‌ها مانند فوتبال را نیز با فرایند تمدن‌سازی

مربوط می‌داند، به این ترتیب که خشونت در ورزش فوتبال ناشی از پیچیده‌تر شدن شبکه‌های جامعه مدرن است. به علاوه او اشاره می‌کند که خشونت ناشی از فرصت‌هایی است که افراد برای دستیابی به موقعیت اجتماعی نیاز دارند.

در مقاله سوم، هاروی فرگوسن (Harvie Ferguson) با تشریح مفهوم فراغت، به دنبال یافتن راهی است تا این مفهوم را در نظریات فروید دنبال کند. او این استدلال را مطرح می‌کند که در هیچ یک از کارهای فروید ما به مفهوم فراغت بر نمی‌خوریم، در حالی که یکی از ابعاد فراغت، لذت بردن از گذران اوقات است. فهم این مسئله نه تنها به فهم ایده‌های فروید، بلکه به درک مفهوم فراغت نیز بستگی دارد.

در مقاله چهارم، دیوید فریزی (David Frisby) زیمس شناس معروف، به بررسی جایگاه فراغت در اندیشه جورج زیمل - جامعه‌شناس بنام - می‌پردازد. زیمل، تحلیل‌گر جامعه مدرن و کلان‌شهر، به فراغت مدرن اهمیت خاص می‌داد. بر اساس نظر زیمل، گذران اوقات فراغت به تعاملات اجتماعی در جامعه برمی‌گردد و فراغت قطعاً باید به عنوان یک فرار، یک نوع فاصله‌گذاری اجتماعی، فیزیکی، روانی و زیباشناختی، از تقاضاهای زندگی بیرونی به عبارتی، «فرار از فرهنگ عینی» دیده شود. در نهایت زیمل چشم‌انداز وسیع‌تری برای فراغت و گردشگری در نظر دارد که همانا تصویرهای اجتماع‌پذیری و ماجراجویی است که روز به روز در استراتژی‌های بازاریابی صنعت فراغت و گردشگری امروزی وسعت بیشتری به خود می‌گیرد.

مقاله چهارم کتاب را کریس روزک درباره «فراغت و اضمحلال جهان بورژوازی» نوشته است. به نظر او در جامعه بورژوازی، کار و فراغت در قطب مخالف هم بوده‌اند و کار بخش جدی زندگی و لازمه بقا و مترادف با کار دستمزدی محسوب می‌شد. در مقابل، تمام فعالیت‌های داوطلبانه و حوزه فعالیت‌های مستقل و غیر دستمزدی چه از نظر روانی و فیزیکی مطلوب و چه نامطلوب در مقابل کار قرار داشتند. او این استدلال را مطرح می‌کند که دنیای مدرن خود زمینه‌ای برای اعمال فراغتی شده است. بدین صورت نه پیش‌بینی لیبرال در مورد در رسیدن یک جامعه فراغتی که انسان‌ها با فراغ بیل به فراغت بپردازند، درست از آب درآمده و نه انتقاد فرانکفورتی‌ها که گذران اوقات فراغت را تحمیل صنعت فراغت سرمایه‌داری می‌دانند و در سایه جامعه بورژوازی هیچ نوع فراغت آزادانه را بر نمی‌تابند، محلی از اعراب دارد. بلکه در جامعه پر بیم فراغت از زیر بار قطعی شدن با کار درآمده و درگیر روابط و جالش‌های انسان‌زاندیش در جامعه جدید شده است.

بخش دوم کتاب شامل مقالاتی در حوزه فراغت و رابطه آن با برنامه‌ریزی و قدرت است. در اولین مقاله با عنوان «سیاست فراغت: دو الیم حل نشده» فرد کولتر (Fred Coalter) به توسعه

فراغت خارج از تحلیل‌های رایج در سیاست اجتماعی می‌پردازد. او این استدلال را مطرح می‌کند که جایگاه فراغت در سیاست‌گذاری اجتماعی را باید در بحث آزادی و کنترل جستجو کرد. همان‌طور که سؤال اصلی نظریه‌های جامعه‌شناختی در باره فراغت آن است که چگونه گروه‌ها و افراد جامعه در ساختار اجتماعی از آزادی و استقلال در فراغت برخوردارند و تا چه حد با محدودیت روبرو هستند. برنامه‌ریزی فراغتی باید در پی آن باشد که تا چه حد می‌توان با سیاست‌گذاری این محدودیت‌ها را رفع کرد و چگونه باید اوقات فراغت را تنظیم نمود. اگر چه ممکن است تنظیم فراغت به نوعی محدودیت بینجامد.

در مقاله دوم، جنیفر هارگریو (Jennifer Hargreaves) به مشکلات فراغت و ورزش زنان و وعده‌هایی می‌پردازد که می‌توان در این زمینه داد. او در آغاز اشاره می‌کند که قدرت فرهنگی مردان از زنان بیشتر است و به لحاظ تاریخی فرصت‌های فراغت و ورزش مردان بیش از زنان بوده است، اما در دهه‌های اخیر زنان توانسته‌اند این تسلط را به چالش بکشند. این افزایش تعداد زنان به تغییر ادراک قبلی آنها انجامیده است؛ ادراکی که طبق آن رفتاری خاص را در فراغت و ورزش از زنان می‌توان انتظار داشت. به نظر او هنوز هم‌مونی مردان بر فراغت و ورزش وجود دارد و این امر بر برابری زنان و مردان در زندگی تأثیر می‌گذارد؛ اما باید درک کرد که چه محدودیت‌های اقتصادی و اجتماعی و نیز چه اشکال نمادین و ایدئولوژیکی در مورد ورزش زنان وجود دارد.

در مقاله دوم این بخش، جف بیشاپ و پل هوگت (Jeff Bishop and Paul Hoggett) به بررسی رابطه بین فراغت و اقتصاد غیر رسمی می‌پردازند. با توجه به تعریف فراغت در جامعه سرمایه‌داری صنعتی که کار دستمزدی و فراغت در مقابل هم قرار دارند، نویسندگان این سؤال را مطرح می‌کنند که اقتصاد غیر رسمی شامل فعالیت‌های بدون دستمزد و داوطلبانه در حوزه اوقات فراغت قرار می‌گیرند یا نه؟ با بحثی که در این مقاله صورت می‌گیرد به خوبی می‌توان فهمید که تعریف فراغت چقدر تطور یافته است و دیگر نمی‌توان فعالیت‌های اقتصادی غیر رسمی را به این دلیل که کار دستمزدی تلقی نمی‌شود و در حساب‌های ملی برای محاسبه تولید ناخالص داخلی محاسبه نمی‌گردد، به سادگی با فعالیت‌های آزادانه فراغتی یکی دانست.

در مقاله پایانی این کتاب که یکی از جالب‌ترین مقالات نوشته شده در حوزه فراغت محسوب می‌شود، کریس روژک به عنوان یکی از پیش‌تازان نظریه جدید فراغت، در مقاله «زمان فراغت، فضای فراغت» به دو مؤلفه اصلی الگوهای فراغت در یک روند تاریخی اشاره می‌کند: زمان و فضای فراغت. به نظر او، این دو مؤلفه از ویژگی‌های قطعی و ثابت جامعه نیستند. او با نقل قول از یئو (Yeo) معتقد است: «زندگی قرن نوزدهم و بیستم سرشار از تلاش برای تفکیک اجرا از تماشا، فضای خیابان از فضای بازی، آموزش و رفاه از تفریح، سیاست از مابقی زندگی، ارزش‌ها

و انتخاب‌ها از تولید و کار از خلاقیت بوده است.» در نتیجه می‌توان گفت که مناسبت فراغت یکسره در جریان مبارزات، مذاکرات و چانه‌زنی‌های دائمی قرار دارد. به تعبیر روژک، دنیای اطراف ما سرشار از شواهدی بر این مسئله است. مثلاً در زمینه زمان فراغت، می‌توان به فرایند چانه‌زنی جمعی‌ای که در جریان نظم دادن به تعطیلات از گذشته تا به حال در تمامی جوامع روی داده است، اشاره کرد. در عین حال نباید به اشتباه این مبارزه را تنها به مبارزه بین سرمایه و نیروی کار محدود کنیم. در بیشتر جوامع کشمکش‌هایی بر سر زمان فراغت بیشتر صورت می‌گیرد چه برای افزایش ساعات کار گری‌های هنری، موزه‌ها، کتابخانه‌ها و تسهیلات ورزشی محلی و چه برای افزایش مرخصی‌های با حقوق. همچنین اختلافات و کشمکش‌ها بر سر «فضای فراغت» نیز دست کمی از زمان فراغت ندارد و بسیار دامنه‌دار و متنوع است. مقامات رسمی، در بیشتر جوامع بر حسب مقتضیات این قدرت را داشته‌اند که دست به گسترش و یا محدود کردن فضای فراغت بزنند و درگیری‌هایی که بر سر فضاهای عمومی فراغت اتفاق می‌افتد به این دلیل است. همین مثال‌ها نشان می‌دهد که آزادی ما برای اعمال فراغت چه در مسیر پرورش استعدادها، توانایی‌ها و نیروهایمان و چه غیر آن و به بطالت گذراندن زمان، محدود است. این محدودیت‌ها در جامعه جدید شکل متمایزی به خود می‌گیرند. فشارهای تاریخی زیادی وجود داشته‌اند که به تدریج، خرج کردن برای فراغت را به جای شرکت در آن، فراغت جمعی سامان یافته را به جای کنترل فراغت جمعی و سادی و هیجان را به جای مسابقه خصوصی نشانده‌اند. از این گذشته، این تمایزات در قوانین وارد شده‌اند. واسطه فرایند جامعه‌پذیری گشته‌اند از طریق رسانه‌ها اعلام می‌شوند و توسط مجموعه فصولی از نیروهای قانون و نظم حمایت می‌گردند. از طریق این راه‌ها، اشکالی از فراغت که به طور تاریخی و اجتماعی مشخص شده بودند به اشکال «طبیعی»، «جنتاب ناپذیر» و «سام» فراغت تبدیل شدند بنابراین مناسبات فراغت پیوسته تحت تأثیر مبارزات، مذاکرات و چانه‌زنی‌هاست. تلاش برای سخت‌گیری و تحت فشار قراردادن در زمینه فراغت موجب واکنش می‌شود. فشار، مقاومت را برمی‌انگیزد. اگر بخواهیم از الگوهایی که در آنها کنشگران اجتماعی، فراغت خود را به طور مکانیکی از راه‌های از پیش تعیین شده می‌گذرانند اجتناب کنیم، باید بدانیم که در جامعه جدید جانش‌های فراغت به صورت واکنش و مقاومت نسبت به سخت‌گیری در زمینه زمان و فضای فراغت رشد کرده است. کریس روژک در نتیجه‌گیری این مقاله که بر اساس شرح تفصیلی دو مثال از واکنش نهادهای مذهبی در انگلستان در مورد طرح دولت برای حذف تعطیلی مفازه‌ها در روز یکشنبه و نیز مقاومت دولت در برابر برگزاری کنسرتی توسط جوانان انجام شده، نشان می‌دهد که زمان و فضای فراغت همواره در طول تاریخ با مقاومت‌ها و واکنش‌هایی درگیر بوده است. به زعم او، این دو نمونه به

خوبی نشان می‌دهند که زمان فراغت و فضای فراغت به طور خودکار و منفک در جامعه وجود خارجی ندارند. برعکس، زمان فراغت و مکان فراغت همواره توسط اعمال و کنش‌های مردم در حال ساخته شدن و بازسازی است. به علاوه، این اعمال معمولاً شامل درگیری‌هایی بنیادی بر سر معانی و موارد استفاده از زمان و مکان فراغت می‌شوند. با بیان این مطلب، او می‌خواهد توجه برنامه‌ریزان، نظریه‌پردازان و سیاست‌گذاران را به این نکته جلب کند که فعالیت فراغتی و تفریحی، فعالیتی سرشار از ارزش و معناست. درگیری‌ها و تنش‌هایی که مناسبات واقعی فراغت مردم به همراه دارد، معمولاً در میان شعارهای جذاب و فریبنده برنامه‌ریزان فراغت و مدیرانی که سخن از «جامعه فراغتی» و سیاست «تفریح برای همه» می‌گویند، گم می‌شود. برخلاف این، او می‌خواهد تأکید کند که مسئله زمان و فضای فراغت و شرایط آن با فرآیندی سیاسی در ارتباط است. از این رو، لازم است کنشگران اجتماعی درباره معنا و اهداف زمان و فضای فیزیکی تصمیم بگیرند و از فضا و زمان در برابر منافع و تقاضاهای رقیب محافظت کنند.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

میرتال جامع علوم انسانی

کتاب «نظریه فراغت» اولین کوشش برای نظریه پردازی در باره فراغت است. علیرغم وجود نظریه‌های مختلف درباره فراغت، تاکنون حوزه نظری خاص این موضوع وجود نداشته است. حوزه‌های نظری علوم اجتماعی مانند جامعه‌شناسی و روانشناسی هر کدام نظریه‌هایی در مورد گذران اوقات فراغت ارائه دادند، اما این کتاب اولین تلاش نظریه پردازی مستقل محسوب می‌شود.

این کتاب در نه فصل مسائل مختلف فراغت را مورد بررسی و تجدید نظر قرار می‌دهد. جالب‌ترین فصول کتاب که بحث‌های فراغت را با رهیافت انتقادی بررسی کرده است، فصل نخست با عنوان «روایت فراغت» و فصل پنجم است که به «ضرورت تجدید نظر در نظریه دوران زندگی و رابطه آن با فراغت» پرداخته است. اینده کلی روزگ در این کتاب، به نقد دو نظریه مسلط در جامعه‌شناسی فراغت، یعنی نظریه انتقاد اجتماعی و نظریه لیبرال‌ها برمی‌گردد. در دهه ۱۹۶۰، نظریه‌پردازان رادیکال به ویژه نظریه‌پردازان مکتب فرانکفورت نوعی گذران منفعلی فراغتی را که به آن اعتیاد توده‌ها به فرهنگ تابستان نام داده بودند؛ طرز تلقی‌های غیر سیاسی همراه آن که افراد را روز به روز غیر سیاسی و منفعلی‌تر می‌کرد، مورد انتقاد شدید قرار دادند. آنها از بشری سخن می‌گفتند که در پی خوشحالی خودش است، یعنی بشر مصرف‌کننده غربی. طرفداران مکتب انتقادی تصریح می‌کردند که انسانی که دارای اوقات فراغت است، باید هر آنچه را که صنعتگران سرمایه‌داری به او عرضه می‌کنند، بپذیرد. در مقابل، جامعه‌شناسان دیگری مانند پارکر در کتاب «آینده کار و فراغت» و ویلینسکی در مقاله‌ای با عنوان «کار، حرفه‌ها و یکپارچگی اجتماعی» از فراغتی حرف می‌زدند که از کار جدا بود و کار در مقابل فراغت در زندگی قرار می‌گرفت. به همین سبب نیز موجب همبستگی اجتماعی می‌شد و افراد متقاضی آن بودند. کر و دیگران در کتاب «صنعتی شدن و مرد صنعتی» و بل در کتاب «برآمدن جامعه پسا صنعتی»، ظهور جامعه فراغتی را پیش‌بینی می‌کردند. جامعه فراغتی، جامعه‌ای بود که به نظر آنها وقت و پول افراد بیشتر است و با داشتن چنین شرایطی بهتر از گذشته می‌تواند به گذران اوقات فراغت، با فراغ بال بپردازد. در مقابل، آدورنو از پیشتازان مکتب فرانکفورت، منکر ظهور چنین جامعه‌ای بود و از وجود صنعت فراغت سرمایه‌داری یا صنعت تابستان، دست‌ساز سرمایه‌داری، سخن می‌گفت. کر پس روزگ در این کتاب، این بحث را مطرح می‌کند که ما در نیایی زندگی می‌کنیم که زمینه ابطال این دو نظریه فراهم شده است. در چنین جامعه‌ای روز به روز مسائل نامشخص و غیر قطعی در برابر ما قرار می‌گیرند. به زعم او، ماهیت و هدف بسیاری از امور من جمله اهداف فراغتی در چنین

جامعه‌ای بسیار پیچیده‌تر از سی سال پیش است و نمی‌توان با منطق این دو نظریه به اهداف فراغتی در جامعه جدید پاسخ گفت. آنچه درباره علم و فناوری گفته می‌شود در حقیقت تأثیر فزاینده‌ای بر فراغت نیز گذاشته است. لیبرال‌ها در گذشته این استنباط را از رشد علم و فناوری داشتند که این فناوری‌ها ما را روز به روز به طرف جامعه‌ای فراغتی‌تر حرکت می‌دهد که مسائل آن را همانا علم و فناوری حل می‌کند، اما اینک ما با جامعه‌ای روبرویم که مایه دلواپسی ما درباره بیم و ریسک‌هایی است که ما به اشکال مختلف و به ویژه به شکل‌های فراغتی آنها را می‌بینیم و این دلواپسی‌ها به شکل‌های مختلف در فراغت خود را به ما نشان می‌دهند و گاهی در مسیر انحرافی قرار می‌گیرند، مانند استفاده تفریحی و سرگرم‌کننده از داروهای مخدر، پیاده کردن غیر قانونی موسیقی، فیلم و نرم‌افزارهای مختلف از اینترنت و غیره. مطالعات سنتی به ما می‌گفتند کسانی که حقوق‌بگیر هستند، به دلیل تقابل ماهیت کار و فراغت حق استفاده از فراغت را دارند، اما اکنون به این امور با نگرانی می‌پردازند. به این علت که کارهای دستمزدی موقتی شدند و خود این مسئله بر سلامتی چه در دوره کار و چه در دوره بازنشستگی و سلامتی افراد جامعه به طور کل تأثیر گذاشته است. همچنین گفته می‌شود فراغت مربوط به بزرگسالان است، نه ضرورتاً جوانان، چون در مقابل کار دستمزدی است؛ اما با مبهم شدن فاصله نسل‌ها در فراغت به واسطه همین تغییرات در علم و فناوری، تمایز الگوی فراغت در گروه‌های سنی تا حد زیادی بر هم خورده است - یعنی اساس رفتار بیولوژیکی در تمایز اوقات فراغت بر هم خورده است. جوانان فراغت را به گونه گذشته دنبال نمی‌کنند، همان طور که نمی‌توان برای سالمندان الگوی فراغتی ثابتی ارائه کرد. مثلاً تمامی گروه سنی تقریباً ممکن است به یک اندازه از فراغت‌های ناشی از رشد فناوری اینترنت یا از تکنولوژی‌های بازی‌های کامپیوتری و غیره استفاده کنند. همچنین اشکال فراغتی جدید هزینه‌هایی بر دوش محیط زیست می‌گذارد.

به زعم روزگ این تغییرات آنچنان مؤثر بوده است که مورد توجه سیاست‌گذاران مسائل فراغتی قرار گرفته است. (ص ۲۲۲) در نتیجه، یکی از امور مهم در برنامه‌ریزی رفاهی پرداختن به برنامه‌ریزی فراغت است. براساس این نظر نابرابری را تنها نباید در سلامت، توزیع درآمد، آموزش و اشتغال دید، بلکه توزیع نبرابر فراغت یا در معرض خطر قرار گرفتن افراد در انواع و اشکال فراغت از طرق مختلف من جمله سبک‌های زندگی بر کیفیت زندگی تأثیر می‌گذارد. به طور مثال، اگر در برنامه‌ریزی رفاهی برنامه پیش‌گیرانه‌ای در تمام حوزه‌های سیاست‌گذاری اجتماعی در نظر داشته باشیم، نمی‌توان به انواع و اشکال گذران فراغت به عنوان یک استراتژی در برنامه رفاهی جامع توجه نداشت. لذا این مسئله رابطه حقوق اجتماعی و مدنی فرد را در رابطه‌اش با دولت بسیار تحت تأثیر قرار داده و این سؤال‌ها را مطرح کرده است: ۱- دولت چه مسئولیتی در

فبال اشکال مختلف فراغت افراد دارد؟ ۲- فرد چه حقوق مدنی فراغتی در ارتباط با دولت دارد؟
روژک بر این نظر است که در جامعه جدید و پر بیم باید قرانت جنیدی از فرد و فعالیت‌های او
کرد. در این جامعه فرد می‌رود که به یک شهروند فعال (active citizen) تبدیل شود. فردی که
در میانه و گیرودار مشارکت و تعامل با سایر افراد، با سازمان‌های داوطلبی، با دولت‌ها و حتی به
عنوان یک شهروند جهانی با سایر ملل است. بنابر تعریف کریس روژک، «شهروند فعل مدل
توانمند شد؛ فردی است که حقوق مدنی و مسئولیت‌های خود را می‌داند.» این مدل توانمند شده
در دو سطح قابل بررسی است. اول نیاز او به جامعه مدنی در رابطه با انتخاب‌های سبک زندگی‌اش
و انتخاب‌های سیاسی بازتابی. دوم، سازمان‌های مشارکتی شهروندان، سازمان‌های داوطلبی و دولت
برای فعالیت مشارکتی بالا بر اساس حقوق و مسئولیت‌ها. (ص ۲)

روژک این استدلال را مطرح می‌کند که اکنون دنیا به جایی رسیده است که تمام آن اغذات
مارکوزه از مصرف کننده غربی، از یک طرف و اندیشه لیبرال‌ها که جدایی فراغت از بقیه
حوزه‌های زندگی را در جامعه‌ای فراغتی با پول، وقت و حاضری آسوده‌تر می‌دیدند، از طرف دیگر
ناپدید شده‌اند؛ چون ما با جهانی درگیر هستیم که با گسترش ارتباطات توده‌ای با دسترسی زیاد
به آموزش و اطلاعات، همه این مسائل رابطه فرد و فراغت را عوض کرده است در نتیجه، دیگر
نمی‌توان بر اساس اندیشه‌های مارکوزه یا اندیشه کسانی که جامعه فراغتی را پیش‌بینی می‌کردند،
یعنی با تأکید بر جدایی فرد از کار موقعیت فراغت را تحلیل کرد بنابراین دیگر به طور مثال،
مسافرت امری لوکس نیست، بلکه حق مدنی شهروندان محسوب می‌شود. ما از جامعه‌ای محبت
می‌کنیم که روز به روز افراد بیشتری به آموزش عالی می‌روند، جامعه‌ای که در آن فناوری‌های
دستگاه‌های ارتباطی، تأثیرگذاری شگرفی در ذخیره اطلاعات افراد در گروه‌های مختلف ایجاد
کرده‌اند. به علاوه، تجربه فراغت شهروند فعال با اطلاع از انتخاب‌های سبک زندگی و ریسک‌هایی
که در اثر تعامل با محیط زیست تولید کرده است با وجود چنین جامعه اطلاعاتی صورت دیگری
به خود گرفته است. به عقیده روژک، در زمان فراغت افراد بیشتر در معرض اطلاعات و اخبار قرار
می‌گیرند و شهروند فعال در حقیقت در این ایام بیشتر شکل می‌گیرد و مسئله انتخاب سبک
زندگی در این هجوم اطلاعات در این زمان بیشتر معنا پیدا می‌کند. کریس روژک این مسئله را
در اتفاقی که برایش رخ داده است به خوبی نشان می‌دهد. او می‌گوید «در تابستان سالی به یکی
از جزایر تایند رفته بودیم و در هنگام برگشتن در طول راه یک توریست استرالیایی میان‌سال با
خانواده‌اش ضمن صرف نوشیدنی، قوطی‌های آن را به دریا می‌انداختند. این کار تنش عجیبی به
وجود آورده بود. به این نحو که دیگر توریست‌ها در وهله اول با نگاه‌شان عدم رضایت خود را از او
نشان دادند و وقتی وی به نوشیدن و پرتاب ظرف خالی ادامه داد و قوطی‌های دیگری را به دریا

پرت کرد، یک زن جوان آلمانی شروع به اعتراض کرد و دیگران به او پیوستند». (ص ۴-۵) سؤالی که او مطرح می‌کند این است که مگر یک دهه پیش ما شاهد این نبودیم که مردم زباله‌های خود را در زمان فراغت به دریا می‌ریختند و مکان‌های فراغت در تمام ایام به زباله‌دانی تبدیل می‌شد؟ اما چرا چنین واکنشی را نشان نمی‌دادیم؟ روزک (همان جا) می‌گوید ما با شهروند فعال در آن زمان‌ها روبرو نبودیم، لذا فشار اجتماعی بر رفتارهای انحرافی افراد در زمان فراغت نیز وجود نداشت. مثال دیگر روزک دربارهٔ سیگار کشیدن است که در گذشته بک فراغت توده‌ای و به مثابه انتخاب فردی به شمار می‌آمد، اما وقتی که در دهه ۱۹۶۰ جراحان امریکایی رابطه سرطان ریه و سیگار کشیدن را به نحو محرزگی اعلام کردند، این انتخاب و آگاهی فردی با سیاست‌گذاری جدید متوقف شد، زیرا این انتخابی بود که برای فرد و جامعه پیامدهایی بهداشتی، درمانی، مالی و اجتماعی داشت. لذا مالیات کشیدن سیگار برای جلوگیری از چنین انتخابی بالا رفت. پس سیگار کشیدن مساوی بود با مالیات بالا یا هزینه بالای سلامتی برای فرد سیگاری. از آن موقع به بعد آموزش توده‌ای، ارتباطات توده‌ای، اطلاعات و نیز قوانین به جلوگیری از این انتخاب مبادرت کردند. به علاوه اعمال فراغتی مانند سیگار که فراغت توده‌ای به شمار می‌آید، وجود دارد، مانند استفاده از نوشیدنی‌های الکلی، رژیم غذایی با کلسترول بالا، تنش در روابط بین فردی، رانندگی اتومبیل در فضای آلوده، آلودگی‌های صوتی، شکار حیوانات برای لذت بردن و نظایر آن. البته پیشگیری از تمام این اعمال با دو فرض اخلاقی دنبال می‌شود: اول مراقبت از خود و دوم مراقبت از دیگران. هر دوی اینها یعنی مراقبت از خود و مراقبت از دیگران ایده فراغت به مثابه لذت بردن را محدود می‌کند.

از سوی دیگر افراد روز به روز به گذران فراغتی می‌پردازند که به حالت اعتیاد درآمده است و بر زندگی‌شان تأثیر دارد. فرد می‌خواهد لذتی را که از عملی در مرتبه نخست استعمال حس کرده است، استمرار بخشد. به تعبیر روزک در عین حال با کالایی شدن (comodificaton) جامعه، بیشتر فعالیت‌های فراغتی ما محصول دستکاری جهان سرمایه‌داری است، یعنی آگاهی و طراحی کالا توسط سرمایه‌داری کاری کرده است که ما نتوانیم بین مصرف و فراغت تمایز قایل شویم. البته این مسئله مناقشه برانگیز است، اما ما در این دوران در مقایسه با گذشته آگاهی بیشتری از خطرهای فراغتی داریم. مانند آگاهی از خطرات غذا خوردن با کلسترول بالا، چربی، نوشیدنی و نظایر آن. برای آزمون این مسئله می‌توان تصور این مسائل فراغتی را در میان گذشتگان و شهروندان فعال حال حاضر نشان داد.

این کتاب با طرح مباحث جدیدی نظری توانسته است فاصله عمل و نظر را کاهش دهد و درس‌های جدیدی در اختیار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان فراغت بگذارد.

A Handbook of Leisure Studies, Edited by Chris Rojek, Susan M. Shaw and A. J. Veal, Polgrave, 2006, 577 pp.

انتشار کتاب «راهنمای مطالعات فراغت» در سال ۲۰۰۶، به روشنی حکایت از آن دارد که مقوله فراغت در جهان جدید جای خود را در علوم اجتماعی باز کرده است. ضرورت انتشار چنین مجموعه مقالاتی، دلیل اصلی تحول در مطالعات فراغت است کتاب راهنمای مطالعات فراغت از پنج بخش تشکیل شده است. در بخش اول، خاستگاه‌های مطالعات فراغت، در بخش دوم و سوم، اصول کلیدی و محوری در مطالعات فراغت، در بخش چهارم، اشکال و موقعیت فراغت و در بخش پایانی موضوعات خاص مطالعات فراغت مورد بررسی قرار گرفته است.

کریس روزک و همکارانش ویراستاران این مجموعه در مقدمه از پنج مقوله اصلی و مؤثر در شکل‌گیری مطالعات فراغت نام می‌برند. این مقدمه با عنوان «فرایندها و زمینه‌های نظری فراغت»، «جهانی شدن» را به عنوان اولین مقوله مؤثر بر گسترش مطالعات فراغت معرفی می‌کند. روابط رو به رشد و یکپارچه اقتصادی، فرهنگی و روابط متقابل انسانی یکی از مهم‌ترین مقولاتی است که به توسعه مطالعات فراغت کمک کرده است. «موقعیت میان‌رشته‌ای» در علوم به عنوان مقوله دوم، با تأثیر بر علوم مختلف اجتماعی سطح بلوغ مطالعات فراغت را افزایش داده است. مقوله سوم، قدرت است که قرار گرفتن روزافزون اعمال و اشکال فراغت در روابط قدرت سیاسی یا اقتصادی، بر فرایند فراغت تأثیر بسزایی داشته است. چهارمین مقوله، فرایندهای اجتماعی در جامعه جدید است که الگوهای فراغت را تغییر داده است در اینجا، منظور نویسندگان تأثیر فرایندهای اجتماعی بر زمان، مکان یا فضا و وسایل گذران فراغت است. این فرایندها که فعالیت فراغتی را روز به روز متغیر، حساس، متحرک و چند بعدی می‌کند، صرفاً بیان بازتولید اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی نیست. در نهایت پهنه و زمینه فراغت، به عنوان مقوله‌ای مؤثر که اشکال و اعمال فراغت در آن رخ می‌دهد، مقوله مورد مناقشه‌ای است که شهروند فردگرا در آن اعمال فراغتی خود را انجام می‌دهد.

این کتاب نه به دلیل اینکه دستور کاری برای مطالعات فراغت ارائه کرده است، بلکه به دلیل تعداد مقالات، کیفیت خدمتی که این مقالات به مطالعات فراغت می‌کند، مورد تحسین واقع شده است. این مقالات و دسته‌بندی آنها محققان مطالعات فراغت را راهنمایی می‌کند تا خاستگاه این دسته مطالعات را بشناسند و حوزه مطالعات اخیر و چشم‌انداز مطالعات آینده را از هم متمایز کنند. این مقالات، رهیافت‌های مختلفی را در حوزه‌های گوناگون علوم اجتماعی از جمله روانشناسی، جغرافیا، جامعه‌شناسی، اقتصاد، سیاست و سیاست عمومی مورد پوشش قرار داده و مطالعات فراغت را به عنوان حوزه‌ای بین رشته‌ای در علوم اجتماعی معرفی کرده است.

در اولین مقاله کتاب، کریس روزک به رابطه فراغت، فرهنگ و تمدن می‌پردازد. او در این مقاله

به دنبال فهم موقعیت مطلوبی است که زمینه فرهنگی و تمدنی برای اعمال و اشکال فراغت ایجاد می‌کند. او این سؤال را مطرح می‌کند که فرهنگ و تمدن، کدام یک این زمینه را ایجاد می‌کنند؟ سپس ضمن شرح مفصلی از نظریه‌های مختلف پیرامون برخورد و یا گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ‌ها، با استفاده از نظریه نوربرت الیاس و نظریه برخورد تمدن‌های ساموئل هانتینگتون، مدعی می‌شود که هم فرهنگ و هم تمدن زمینه فراغت مطلوب را فراهم می‌کند. اگر چه در فرایند جهانی شدن در دهه‌های اخیر نقش تمدن غرب در گسترش فناوری‌های جدید که موجب گسترش و تنوع فراغت‌ها و اشکال آن شده است، بیشتر بوده است، با وجود این عناصر فناوری جدید نتوانسته‌اند تمدن مشترکی ایجاد کنند.

در مقاله سوم، گری چیک (Garry Chick) به مردم‌شناسی فراغت می‌پردازد. او با استفاده از اندیشه‌های دی ادوارد تیلور، پدر مردم‌شناسی، تمایزی بین «هنر زندگی» و «هنر لذت» انجام می‌دهد. به قول تیلور، مواردی مانند شعر و ریتم، موسیقی و وسائل آن، رقص، نمایش و بازی‌ها در میان فرهنگ قبایل و فرهنگ باستانی، هنر لذت بردن‌اند. هنر لذت جنبه‌های فایده‌طلبانه هنر است و هنر زندگی، عبارت است از: شیوه‌های زندگی، توسعه و رشد خانواده و اجتماعی کردن کودکان. در حالی که هنر لذت به زندگی معنی می‌دهد، هنر زندگی خود زندگی را ایجاد می‌کند.

در مقاله چهارم، بنجلمین هانی کات (Benjamin Hunnicutt) در مقاله‌ای با عنوان «تاریخ فراغت در غرب» به مقایسه فراغت در رم و یونان باستان با اروپای قرون وسطی می‌پردازد تا تفاوت فراغت در این دو دوره و نیز تفاوت آن با دوره صنعتی شدن را بیان کند. او نخست اشاره می‌کند که فوت تاریخ‌نگاری در غرب، امکان بررسی توسعه فراغت را در این زمان‌ها به محققان داده است. نمایز فراغت در این دوره‌ها بازتاب تفاوت در الگوهای اجتماعی، فرهنگی، مذهبی، سیاسی، اقتصادی و فناوری بوده است. با وجود این مکاتب گوناگون اجتماعی از مارکسیست‌ها گرفته تا منتقدان اجتماعی، توصیف‌های متفاوتی از توسعه تاریخی فراغت ارائه داده‌اند.

در مقاله پنجم، کومکه باتاچاریا (Kumkum Bhattacharya) در باره سنت غیر غربی فراغت در هندوستان بحث می‌کند. او می‌نویسد تمدن هندی، تمدنی باستانی است که از میراث فرهنگی غنی بهره می‌برد. کیفیت دو مؤلفه عمده این میراث، یعنی میراث کلاسیک و میراث فولکلور، می‌تواند با ابعاد مدرنیته ارتقا یابد. ایده فراغت و فعالیت‌های فراغتی در هندوستان، با ترکیب این دو میراث تکامل یافته است. در حقیقت اشتباه نیست گفته شود هر دوی این مؤلفه‌ها در میراث فرهنگی هندوستان، از روابط نمادین نوعی مبادله (بده و بستان) سود برده‌اند، اما مشکل است بگوییم در تحول میراث فرهنگی هندوستان کدام یک نقش تعیین‌کننده‌تری داشته‌اند. بر این

اساس، او نتیجه می‌گیرد که شکل فراغت در هندوستان بازتاب بویایی طبقه و اقتصاد بردمی بوده است.

در قسمت دوم کتاب به عنوان بخش اصول کلیدی، هیوگو ون پوئل (Hugo van der Poel) رابطه جامعه‌شناسی و مطالعات فرهنگی را در اولین مقاله مورد مطالعه قرار داده است. او نخست به شرح معنای فراغت می‌پردازد تا این زمان را از زمان‌هایی که انسان به دنبال نیازهای ضروری زندگی است جدا کند. به هر حال از نظر او می‌توان فاصله کار و خواب را زمان فراغت نامید؛ زمانی که فرد می‌تواند آزادانه فعالیت‌های خود را انجام دهد. اما او بر اساس نظر برگر در کتاب «جامعه‌شناسی فراغت» می‌گوید: این زمان آزاد مربوط به دوره پیش از مطالعات جامعه‌شناختی است. مطالعات جامعه‌شناختی به ما می‌آموزد که هیچ زمانی از محدودیت‌های هنجاری آزاد نیست. آنچه برای برخی زمان آزاد است، برای برخی دیگر ممکن است زمان کار محسوب شود. بنابراین آزادی و استقلال بشر مشروط است به زمان و فضایی که فدیت در آن صورت می‌گیرد.

در مقاله دوم، روجر مانل (Roger Mannel) و همکارانش به بحث دیگری از اصول کلیدی فراغت با عنوان «روانشناسی، روانشناسی اجتماعی و مطالعه فراغت» می‌پردازند. آنها به این مسئله اشاره می‌کنند که سنت علوم اجتماعی بر نظریه و تحقیق در مورد فراغت تأثیر داشته است. بر این اساس، آنها در پی فهم این مسئله‌اند که روانشناسی و روانشناسی اجتماعی به فهم نظریه و روش‌های تحقیقی برای فهم فراغت چه کمک‌هایی کرده‌اند. در بخش اول مقاله، حوزه‌ها و مرزهای روانشناسی اجتماعی فراغت مشخص شده است. در بخش دوم به خدمات فراغتی و تمرکز بر تجربه و رفتار فراغتی فرد پرداخته شده و در بخش سوم چگونگی مواجهه با فراغت در روانشناسی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است. با توجه به توسعه رابطه بین فراغت و حوزه روانشناسی اجتماعی، روانشناسی اجتماعی فراغت به عنوان زیر بخش روانشناسی اجتماعی به رسمیت شناخته نشده است، بلکه این بخش در اثر مطالعات فراغت رشد کرده است. علیرغم حجم زیاد نوشتجات در این مورد آنچه این دسته مطالعات را توسعه داده است، نظریه‌های حوزه روانشناسی اجتماعی است و نمی‌توان هویت متمایزی برای روانشناسی اجتماعی فراغت در نظر گرفت.

در مقاله بعدی، دیوید کروچ (David Crouch) به جغرافیای فراغت می‌پردازد. او در این مقاله به سهم کارهای مطالعاتی در علم جغرافیا و تأثیرش بر مطالعات فراغت می‌پردازد؛ مسائلی مربوط به مکان، دسترسی فیزیکی، مشارکت و توزیع، فهم دموگرافی در سبک زندگی و انتخاب زندگی اموری هستند که در اثر تأثیر جغرافیا در مطنعات فراغت با ارزش تنفی می‌شوند. توسعه

بحث‌های مربوط به فضای فراغت به رشد حوزه‌ای با عنوان جغرافیای فراغت کمک بسزائی کرده است. بنابراین فکر جغرافیایی می‌تواند اندیشه و نظر را در مطالعات فراغت بیش از پیش توسعه دهد.

ویل (Veal) در مقاله دیگری به اقتصاد فراغت می‌پردازد. او در این رابطه به نظریه وبلن که دو نوع فراغت را بر اساس تقسیم‌بندی اجتماع و جامعه فردیناند تونیس، جامعه شناس آلمانی، انجام داده است می‌پردازد تا مسئله اقتصاد و مصرف فراغت را بازگو کند. بر اساس نظریه وبلن در «اجتماع» طبقات اریستوکرات فراغت تظاهری دارند و در «جامعه» که روابط افراد پیچیده‌تر می‌شود مصرف تظاهری. ویل به این مسئله اشاره می‌کند که از زمان ارائه نظریه وبلن در سال ۱۸۹۹ تاکنون رابطه فراغت و اقتصاد روز به روز پیچیده‌تر شده و تمامی حوزه‌های مرتبط فراغت اعم از ورزش و گردشگری را درگیر کرده است؛ به نحوی که نه تنها اقتصاد فراغت، بلکه اقتصاد گردشگری و اقتصاد ورزش از ویژگی‌های خاص جامعه فراغتی جدید شده است.

در مقاله بعد، فرد کولتر (Fred Coalter) به «دوآلیسم سیاست‌گذاری فراغتی» می‌پردازد و از فراغت به عنوان یک حق شهروندی اجتماعی نام می‌برد که وظیفه سیاست‌گذاران تلاش برای رسیدن به جامعه‌ای منصف و برابر و کاهش فاصله استفاده گروه‌ها از انواع فراغت‌هاست. البته این نویسنده به دلیل بحران دولت رفاهی، سیاست‌گذاری فراغتی را در معرض خطر می‌بیند. او اشاره می‌کند سیاست‌گذاران به دلیل کمبود منابع تأمین مالی انواع فراغت، تحقق آن را به عهده بازار گذاشته‌اند، در حالی که فراغت به عنوان یک کالای عمومی باید در دسترس همه قرار گیرد.

در بخش سوم، مقالات مختلفی از جمله بحث زمان و رابطه آن با فراغت، بررسی روندهای اخیر در مورد تغییر رابطه کار و فراغت، رابطه فراغت و جنسیت و نقش مطالعات فمینیستی برای افزایش فرصت‌های فراغتی، فراغت و سالمندی و مورد سؤال قرار دادن تفکر سنتی در مورد ثابت ماندن اشکل فراغت سالمندان، رابطه نژاد و فراغت، رابطه طبقه و فراغت، رابطه فراغت و خرده فرهنگ‌ها، رابطه فراغت و مصرف، رابطه فراغت و مسائل ارتباط جمعی به ویژه ارتباطات دیجیتال و مجازی، ورزش و مطالعات مربوط به عنوان یک حوزه رو به گسترش در مطالعات فراغت، الگوی فراغت بیرون خانه و تفریحات بیرونی، گردشگری، فراغت خانواده‌ها، رابطه آموزش و فراغت و فراغت‌های جدی ارائه شده‌اند. به طور کلی مقالات این بخش در پی آزمون این مسئله‌اند که رفتارهای فراغتی در محل خاص، در بیرون از خانه، گردشگری، خوردن در بیرون، فراغت خانواده و آموزش چه جایگاهی در مطالعات فراغت دارند.

در بخش پنجم، موضوعات محوری در مطالعات فراغت و اشکال و اعمال موقعیتی فراغت در زمینه قدرت، دانش، اقتصاد و جامعه مورد بررسی قرار گرفته است. در این بخش مقاله «هویت

و فراغت» به قلم کریس روزک این سؤال را مطرح می‌کند که چگونه باید هویت و اعمال فراغتی را به هم مرتبط کرد؟ به طور مثال، در برخی مطالعات فراغت اعمال فراغتی، هویت فراغتی را در خرده فرهنگ‌های ورزشی متبلور کرده است. در مورد نقش اجتماع نیز به این مسئله اشاره می‌شود که رو به تحلیل رفتن پیوندها در اجتماع نه تنها بر اشکال فراغت، بلکه بر الگوهای فراغت تأثیر می‌گذارد. ایده فراغت به منابه مقاومت، سؤالاتی را درباره ماهیت سیاسی فراغت به ویژه و در باره کنشگری، قدرت و تغییر فرهنگی مطرح می‌کند. همان طور که کریس روزک و همکارانش در مقدمه به قدرت به مثابه یکی از مؤلفه‌های موثر بر فراغت اشاره می‌کنند، مقاومت نیز بر حساسیت ماهیت سیاسی فراغت می‌افزاید. مجموعه مقالات این کتاب، همچون کتابی مرجع، می‌تواند برای مطالعات فراغت مورد استفاده قرار گیرد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی